

تضاد در قانون اساسی افغانستان



فضل احمد گردیزی

قانون اساسی نافذ در افغانستان توسط هیئت سی و پنج نفری نخبگان و چیز فهان تسوید گردیده که در ترکیب آن حقوقدانان شهیر کشور چون پوهاند سلام عظیمی، پوهاند محمد موسی معروفی، پروفیسور دکتور محمد طاهر هاشمی، پروفیسور محمد هاشم کمالی، دکتور طاهر بورگی و غیره دانشمندان شریعت غرای محمدی و حقوق مدرن شامل بودند. این هیأت کثیرالاعضا که اکثر شان آموزگاران حقوق و شریعت اند مسوده ای شامل 162 ماده در دو از ده فصل ترتیب و به مرجع ذیصلاح تقدیم نمودند. مسوده در لویه جرگه ای که از تاریخ 22 قوس الی 14 جدی سال 1382 هجری شمسی ادامه یافت مورد بحث، تدقیق و تصویب قرار گرفت.

متن تصویب شده تحت فرمان شماره 103 مورخ 1382/11/7 رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان توشیح و انفاذ آن اعلام گردید.

اینکه دانشمندان ما چه تسوید کردند و عالی ترین مرجع تصمیم گیری مسایل عمده و سرنوشت ساز کشور یعنی لویه جرگه بعد از سه هفته حلاجی از آن چه بیرون آوردند، بحث و تدقیق وسیع بکار دارد. درین مضمون می خواهم روی یک سلسله تناقضات عمده و آشکار مکث کنم. این تضاد شبیه یک سکه قلبی است که یک روی آن به منظور فریب مردم نجیب مسلمان افغانستان و روی دیگر به هدف اغوای جامعه جهانی رقم زده شده.

ماده اول: (افغانستان دولت جمهوری اسلامی - مستقل - واحد و غیر قابل تجزیه است)

ماده دوم: دین دولت جمهوری افغانستان، دین مقدس اسلام است.

در ماده هفتم به صراحت ذکر شده: (دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق های بین المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت میکند.)

آیا ممکن است این دو تر بوز را در یک دست گرفت؟

کسیکه اعلامیه جهانی حقوق بشر را مطالعه و از اساسات دین مقدس اسلام آگاهی داشته باشد بوضاحت میداند که به اتکای قاعده عام منطق ارسطویی اجتماع نقیضین محال است.

به منظور وضاحت مطلب به تذکر چند ماده از اعلامیه جهانی حقوق بشر و مقایسه آن با احکام الهی که درج کتاب محفوظ قرآن مجید است می پردازم.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در جلسه عمومی مورخ 10 دسمبر 1948 مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسیده و دولت وقت افغانستان در پای آن امضا نموده و دولت فعلی هم که تابع قانون اساسی نافذ

فعلی کشور میباشد، مکلف است در ساختار قوانین و اجراءات روزمره ی اورگانهای دولتی تمامی مندرجات اعلامیه ی مذکور را صادقانه رعایت نمایند.

ماده اول: تمام افراد بشر آزاد زاده میشوند و از لحاظ کرامت- حیثیت و حقوق با هم برابرند.

ماده چارم: هیچکس را نباید در بردگی یا بنده گی نگاه داشت.

ماده پنجم: هیچکس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیر آمیز قرار گیرد.

ماده شانزدهم: هر مرد وزن بالغ حق دارد بدون هیچ محدودیتی از حیث ملت، نژاد یا دین با هم ازدواج کنند. ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد صورت گیرد، در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن در امور مربوط به ازدواج زن و شوهر حقوق مساوی دارد.

ماده هژدهم: هر شخص حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود، این حق مستلزم آزادی تغیر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادات و اجرای آئینها و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.

ماده نوزدهم: هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد، و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظه مرزی آزاد باشد.

ماده بیست یکم: (فقره 2): هر شخص حق دارد با شرایط برابر به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد.

حالا می بینیم در ارتباط به محتویات و مفاد مندرجات مواد فوق الذکر اعلامیه جهانی حقوق بشر احکام بلا منازعه حقوق اسلام بخصوص دساتیر صریح قرآن مجید چگونه است و آیا سازش و امکانات تطبیق این هر دو در زمان و مکان واحد میسر میباشد؟

مرجح است که ارشادات آسمانی را در ارتباط به موضوعات فوق الذکر مندرج در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، به همان عبارات عربی که نازل گردیده بنویسم، ولی با وسیله، تائیدی که در دستر دارم نوشتن آیات متبرکه که قرآن کریم بصورت معرب ممکن نیست، اما ترجمه و تفسیر را بدون کوچکترین ایزاد، تنقیص یا تحریف از (تفسیر کابلی) نوشته مولانا محمود الحسن دیوبندی نقل کرده ام. این تفسیر شریف در عهد سلطنت محمد ظاهر شاه تحت نظر هیئتی از علمای افغانستان به دری ترجمه و نشر گردید و اکنون بیشتر از هر تفسیر دیگر در دسترس هموطنان ما قرار دارد.

اینک ترجمه چندی از آیات متبرکه را که به موضوع بحث ما مرتبط است نقل میکنم:

سوره مبارکه نساء

آیه 3: و اگر ترسیدید در حق دختران پدر مرده پس نکاح کنید کسی را که خوش آید بشما از زنان دو دو سه سه و چهار چهار. پس اگر ترسیدید که عدل کرده نمیتوانید پس نکاح کنید یک زن را یا سریه گیرید آنرا که مالک است دستهای تان (یعنی کنیزی را که مال تان است).

در تفسیر آیت نوشته شده حقوقی که زنان منکوحه راست کنیزان مملوکه را نیست اگر در میان آنها عدالت نکند بر شما مؤاخذه نمیشد کنیز را مهر نیست و معاشرت آنها را کدام حد مقرر نیست.

سوره مبارکه بقره

آیه 221: و نکاح مکنید زنان مشرکه را تا آنکه ایمان آرند و هر آینه کنیز مسلمان بهتر است از آزاد زن مشرکه و اگر چه به شگفت آرد شما را و به نکاح مدهید زن مومنه را بمردان مشرک تا آنکه ایمان آرند و البته غلام مسلمان بهتر است از مشرک و اگر چه به شگفت آرد شما را.

آیه 228: و مردان را بر زنان فضیلت است.

آیه 34: مردان مسلط اند بر زنان بدان واسطه که برتری داده خدا بعض شان را بر بعضی.

سوره مبارکه النساء

آیه 11: حکم میکند خدا شما را در حق اولاد تان که مرد راست حصه دو زن. اگر تنها باشند زنان زیاده از دو پس مرأ آنها راست دوتالت آنچه گذاشته از مال و اگر باشد مولود ده یکی پس مر او راست نیم

مال.

در تفسیر آیه مبارکه توضیح شده که اگر تعداد دختران از دو تجاوز کند مثلاً ده باشد باز هم حصه مجموعی شان ازد و ثلث مال موروثه بیشتر نمی باشد. هرگاه متوفی صرف یک دختر دارد نصف مال متروکه به او تعلق میگیرد ولی اگر تنها یک پسر باشد تمامی مال متروکه به او تعلق میگیرد. سوره مبارکه المائده

آیه 38: و مرد دزد و زن دزد پس ببری دستهای شان. جزای آنچه به عمل آورده اند عبرتی است از جانب خدا.

نوت: در کتاب حدیث صحیح البخاری (حدیث 2165) از عبدالله ابن عمر روایت است که پیامبر خدا دست دزدی را از دزدین سپری که قیمتش سه درهم بود قطع نمودند.

سوره مبارکه ی بقره

آیه 191: بکشید ایشان را هر جا که بیابید ایشانرا و برآرید ایشانرا از آنجا که بر آوردند شما را و از دین بازداشتن سخت تر است از کشتن در تفسیر آیه ی مبارکه آمده است که گناه از اسلام برگشتن بار بار از قتل در ماه حرام شدید تر است.

سوره ی مبارکه ی آل عمران

آیه ی 27: با ید نگیرند مو منان کا فران را دوستان.

سوره ی مبارکه ی المائده

آیه ی 51: ای مو منان مه گیرید یهود و نصارا را دوستان. آنان در میان خود دوست یکدیگر اند و کسیکه دوست دارد ایشانرا از شما پس اوست از ایشان.

سوره ی مبارکه ی بقره

آیه ی 275: حلال کرده است خدا سوداگری را و حرام ساخته است سود را. پس کسیکه آمد به وی پس از طرف پروردگارش پس باز آمد پس او راست آنچه گذشته و کار او سپرده شده است بخدا و کسیکه برگشت به سود خواری پس آن گروه باشند گان دوزخ اند ایشان در آنجا جاویدان.

آیه ی 282: و گواه گیرید و شاهد از مردان تان پس اگر نباشد دو مرد پس یک مرد و دوزن گواه شوند.

در قرآن کریم و کتب حدیث اسناد مزید وجود دارد که با مندرجات اعلامیه جهانی حقوق بشر در تضاد است.

مثلاً در آیه 116 سوره مبارکه ی النساء ذکر شده که خدا (ج) هر گناه را اگر خواهد می بخشد مگر شرک را هرگز نمی بخشد. در تفسیر آیه نوشته است که شرک منحصر به پرستش غیر اله نیست. برخلاف حکم خدا حکم دیگری را پسندیدن نیز شرک است.

وای به حال دولت افغانستان که نه تنها اعلامیه جهانی حقوق بشر را پسندیده بلکه در پای آن امضا هم نموده و این امضا متضمن آنست که قوانین افغانستان باید خلاف مندرجات این اعلامیه نباشد.

اکنون با بیان مثالهای عملی تقابل و دشواریهای تطبیق قانون اساسی را به بحث میگیریم. اصل اول و بسیار با اهمیت اعلامیه جهانی حقوق بشر آزادی است و با صحنه گذاشتن بر این حق مسلم و همگانی صفحه ای جدید در تاریخ بازگردیده. بعد از سپتامبر 1947 به اسارت گرفتن جوانان سیاه پوست آفریقای و وادار ساختن شان به کار اجباری در مزارع آمریکا تکرار شدنی نیست و در مجموع نظام منحل چند هزار ساله ی برده داری با یک تعهد بین المللی به گودال تاریخ فرو رفت، اما یک دولت اسلام

می که در سطح قانون اساسی اعلام میدارد: (در افغانستان هیچ قانون نمیتواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد) آیا ممکن است در عمل برضد برده داری قرار بگیرد.

مثال: اگر یک طالب از جانب قوای امنیتی کشور گرفتار شده و در جریان تحقیق اعتراف کند که سال‌ها در جنگ با آمریکا بی‌ها یک زن را اسیر گرفتیم و او را بحیث کنیز در خانه‌ام نگهداشته‌ام یا در وزیرستان این کنیز را بکسی فروختم، ستره محکمه افغانستان این عمل را جرم می‌شمارند یا آیات آسمانی، احادیث و رفتار عهد خلفای راشدین را مبنای حکم‌شان قرار می‌دهند.

آیه 3 سوره ی مبارکه به وضاحت اعلام میدارد که هرگاه به خود اعتماد ندارید که در صورت داشتن بیش از یک زن بین‌شان عدالت را مراعات نمیتوانید به علاوه ی یک زن از کنیزان استفاده کنید یعنی در مورد کنیز رعایت عدالت مطرح نیست. کنیز مستحق مهر نمیباشد و در معاشرت جنسی مقید به کدام حد نمیباشید بنا بر تسجیل مشروعیت برده داری در قرآن عظیم‌الشان خود حضرت پیامبر و یارانش کنیز و غلام داشتند.

عموم مسلمانان با نام (بلال حبشی) غلام وفا دار نبی کریم آشنا هستند که بعد از مسلمان شدن حضرت عمر (رض) بر بام مکه برآمد و برای اولین بار به چهر آذان گفت.

همین مشروعیت بلا منزه ی بردگی است که مسلمانان در جنگ‌ها با کفار اسیران را بحیث غلام و کنیز با خود میبردند. در کتاب اخبار الطوال آمده است که (شمار مردان و زنانی که پس از جنگ جلولابه اسارت گرفته شدند چندان زیاد بود که خلیفه عمر در مدینه از دیدار صف بی پایان‌شان نگران شد و گفت: خداوند از شرفرزدان جلولابه تو پناه میبرم.

سعید نفیسی محقق ایرانی در کتاب تاریخ اجتماعی خود بر اساس مدارک متعدد این رقم را 130 هزار نفر گفته است.

فکر میکنم ضرورت به امثله و شرح بیشتر نیست تا خوانندگان محترم به قناعت برسند که قانون اساسی افغانستان درین مورد دچار دوگانگی است و مواد اول و چهارم اعلامیه جهانی حقوق بشر در مواد دوم و سوم قانون اساسی رد شده.

در مورد ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر :

حقوق اسلام درین مورد نیز توافقی ندارد. بریدن دست سارق یک امر فرضی و غیر قابل تنازع میباشد.

سنت فعلی حضرت پیامبر (ص) موید این اصل است.

سنگسار زانی و مزنیه ی محسن و محصنه در ملاء عام تنها در صدر اسلام بلکه تا زمان‌های نه چند آن دور معمول بوده و قضات محاکم اسلامی به افتخار تا مین عدالت، از صدور چنین حکم به اعتبارشان افزوده اند.

تعیین حکم دره برای زانی و مزنیه مجرد و مرتکبین جرایم قذف، شربخوری و غیره و تطبیق این حکم در ملاء عام بر دولت اسلامی فرض عین است. هر قاضی و حاکم که خلاف آن عمل کنند گنهار محسوب می‌شود. در مواردیکه خداوند (ج) حد تعیین کرده بالا تراز آن کیست که به قاضی صلاحیت بدهد طوری دیگر حکم کند. صلاحیت قاضی در تعیین مجازات تعزیری منحصر به جرایمی است که خارج از دایره حد و قصاص باشد.

تا بستان سال 2015 محکمه ای در ولایت ارزگان برای جوانی که مرتکب جرم زنا شده بود مجازات ضرب دره تعیین فرمود و حکم را شخصاً در حضور جمعی از اهالی محل با سر بلندی تطبیق نمود. صحنه ی تطبیق حکم از جانب تلویزیونهای داخل کشور و تلویزیونهای برون مرزی به نشر رسید. هنگام مشاهده ی صحنه در صفحه تلویزیون، دوسیستم متضاد حقوقی در ذهنم نقش بست. ما افغانان درین تنگنا به کدام طرف برویم؟ گوشی تلفون را برداشتم و از یکی از اعضای ستره محکمه در کابل پرسیدم :

واکنش ستره محکمه در مورد این قاضی و تطبیق آن در ملاء عام چیست؟ فقط خندید و بس.

این بهترین جواب ممکن بود. ستره محکمه افغانستان که با یک چشم متوجه اولیای غربی‌شان هستند و با چشم دیگر به مؤمن به شریعت و روز رستاخیز می‌نگرند محال است جواب روشن و قاطع در چنین موارد ابراز فرمایند.

مجازات قصاص شاخص بسیار برجسته و روشن اثبات تناقض ماده پنجم اعلامیه ی جهانی حقوق بشر با

قانون اساسی مو رد نظر است. به این شرح که در قتل عمد اگر مدعی حق العبد شامل دعوی باشد و جرم به اقرار متهم یا غیره دلایل الزام شرعی ثابت گردد و محکمه به قصاص مجرم حکم فرماید، مطابق قوانین اسلام می به ورثه ی مقتول اجازه است که قاتل را با تیغ گردن ببرند .

آنها بی که به تسوید و تصویب قانون اساسی پرداخته اند این مجازات را ظالمانه و تحقیر آمیز نمی دانند که متعهد به رعایت اعلامیه ی جهانی حقوق بشر گردیده اند ؟

در مورد ماده شانزدهم اعلامیه که تفاوت دین را مانع ازدواج نمیداند، قانون اساسی افغانستان بازم بر سر دوراهی قرار دارد. آیات مبارکه ی قرآن مجید را درین ارتباط در فوق نقل کرده ام . خداوند (ج) به هیچ صورت نکاح مسلمان و مشرک را اجازه نداده. نکاح زن مسلمان با اهل کتاب های آسمانی هم ممنوع میباشد.

هرگاه یک دختر مسلمان با یک مرد عیسوی که در افغانستان مصروف خدمت است به یک محکمه مدنی مراجعه و درخواست نمایند که نکاح شان را ثبت نماید حکم قرآن مجید را اساس قرار میدهند یا مطابق تعهدی که دولت افغانستان مبنی بر رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر داده، نکاح آنان را مشروع دانسته و ثبت دفتر محکمه می نمایند ؟

موضوع بسیار عمده برای جهان متمدن آزادی بیان و آزادی عقیده است . مواد 18 و 19 اعلامیه ی جهانی حقوق بشر این آزادی ها را بدون قید و شرط برای همه افراد بشر تضمین کرده و این یکی از افتخارات جامعه متمدن در قالب سیاسی - حقوقی دموکراسی لیبرال میباشد . اساسی ترین حربه تبلیغاتی کشورهای سرمایه داری لیبرال بر علیه نظام های کمونستی قرن بیست همین بود که در آنجا آزادی بیان و آزادی عقیده محدود بود .

خواهشمندم خوانندگان محترم درجه رشد فرهنگی، پابندی جدی مردم افغانستان به دین مقدس اسلام و عطش اقوام ساکن افغانستان را به حفظ سنن و باورهای اجدادی شان با این متن اعلامیه به مقایسه گیرند : (هر شخص حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود. این حق مستلزم آزادی تغیر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد میباشد. هر فردی حق آزادی عقیده دارد و این حق مستلزم آنست که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب، دریافت، انتشار اطلاعات و افکار به تمام وسایل ممکن آزاد باشد)

اگر شخص مسلمان دین خود را تغیر بدهد یا بی خدا (Atheist) شود برای دولت ها و ملت های پابند به منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر امر عادی و مشروع است، مثلاً در جرمنی حدود 15% مردم دین عیسوی را ترک کرده اصلاً معتقد به دین نیستند . نه کلیسا اعتراض دارد و نه دولت ها درین تصمیم آنها حق مداخله دارد.

سال پارد افغانستان جوانی به یک آشنای خود یک صفحه ی انترنت را نشان داده بود که در آن مطالب ضد دین نشر شده بود. جوان مذکور به دادگاه کشانیده شد و محکوم به حبس گردید قضیه ی جالبتر محکومیت یک ژورنالست (غوث زلمی) است که ترجمه دری قرآن کریم را به نشر رسانیده بود. به الزام اینکه چرا در عنوان کتاب کلمه ی ترجمه را نه افزوده صرف (قرآن کریم) نوشته است، به بیست سال حبس محکوم گردید .

در کشوری که تعصب مذهبی تا این سطح جوش میزند که بخاطر نه نوشتن یک کلمه آدم با ید بیست سال در زندان باشد سخن از رعایت حقوق بشر جزریا و فریب جامعه ی بین المللی معنای دیگری ندارد.

چندماه بعد از زندانی شدن غوث زلمی رئیس جمهور افغانستان (حامد کرزی) تحت فرمان بادران خارجی اش فرمان عفو این ژورنالست را صادر کرد و به کانادا فرستاد.

قضایات را به خوانندگان محترم میگذارم که : ستره محکمه به خطا رفته یا رئیس جمهور که قبای اسلام می به تن دارد حکم برحق شرعی را زیر پا کرده ؟

به اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر، انسانها در هر جای دنیا بصورت انفرادی و دسته جمعی مراسم دینی خود را اجرا نمایند. در حالیکه ما حدیث صحیح شریف را داریم که (لا کنیسته فی دار الاسلام) ، اگر خارجی ها درخواست نمایند که در شهر کابل کنیسه یا کلیسا اعمار کنند، دولت افغانستان مطابق حد

یث شریف تصمیم خواهد گرفت یا اعلامیه ی جهانی؟
در مورد سود و بانکداری نیز دولت افغانستان به فریب و ریا کاری متوصل شده.
در سیستم اقتصادی مسلط بر جهان هیچ کشوری نمیتواند بدون بانکداری شامل معاملات تجاری شود،
و بانک بدون سود نمیتواند عرض وجود کند. اگر یک دولت واقعاً اسلامی باشد باید بانکها را بسته کند.
استفاده از کلمه (مضاربت) عوام فریبی است که ذهنیت عامه مسلمین را اغفال میکند.
به اساس مضاربت بانک به مشتری میگوید تودر نفع و ضرر شریک استی. تا اینجا قاعده فقهی در ظا
هر رعایت شده، اما وقتی بانک به کسی پول قرضه میدهد آیا ممکن است این داد و گرفت بصورت مضار
ربن باشد؟ هرگز نه!

مثلاً تاجری از بانک قرضه میگیرد که از چین کالا خریداری و در بازار افغانستان عرضه کند.
آیا بانک میتواند بدون مفاد ثابت به این تاجر و صدها مشتری مثل او قرضه بدهد و در آخر سال دخل
و خرج هر مشتری را کنترل نماید و یا به صورت حسابی که آنان میدهند اعتبار نماید؟
این ناممکن است. بانک به هر کس که قرضه می دهد در همان لحظه عقد یک مفاد ثابت سالانه تعیین
میکند. بانکها از همین مفادی که به طریق سود بدست آورده به آنان که پول خود را در بانک گذاشته
اند، مفاد میدهد. در نتیجه آنانی که پول خود را در بانک گذاشته اند و سرمایه بانک را تهیه کرده اند
شامل معامله سود بانکی میشوند و از نظر احکام اسلامی گناه بزرگ است.
اگر دولت افغانستان واقعاً اسلامی است باید دروازه بانکها را ببندد.

ف - ۱ (ویرا) گردیزی